

متن پرسش

سلام استاد: تعریف غیبت را می‌دانم در معراج السعاده هم خواندم. اما آنچه دلم را به درد آورده به شما می‌گویم: من در مورد شخصی که از هر نظر بد به سرم آورده تهمت، توهین، بی‌احترامی، موجب قطع رحم من با شخصی از ارحامم شده و... و... غیبت کردم. کوتاه می‌کنم. او را پیش خدایم بخشیده‌ام. در دلم هم خیلی سعی می‌کنم ببخشمش تا منجر به کینه نشه اگر چه گاهی می‌خواهم زار بزنم از دستش و برایم خیلی عزیز بوده... از ارحامم هم هست. سوالم اینه که: با کسانی که در موردش درد دل کردم و در واقع چیزایی که خودشون میدونستن گفتم. و حتی اگه من خوب هم در مورد این شخص بگم کسی باور نمیکنه... چون هر کسی دردی به دلش اومده ازین آدم... گفته‌های من در حد همون رفتاراییه که همه ازش سراغ دارن منم به نیت خراب کردن نگفتم... هرچی بود تکرار مکررات بود. با این حال بسیار داغون میشم بعد از حرف زدن... ضمن اینکه اونیه که بهش گفتم تحت تاثیر قرار نمیگیره و حتی راهنماییم میکنه و خودش همه چیزو میدونه... من چه کنم با این گناهی که ریشه اش در ضربه شدیدی هست که از او خوردم و ضربه هایش هنوز هم ادامه دار ست و جاری است. راستی من شنیده‌ام یکی از راههای جبران غیبت اصلاح سخن راجع به غیبت شونده ست. اما من وقتی می‌خوام این کار رو کنم خیلیها دعوا می‌کنن و کاملاً مشخصه دارم فیلم می‌یام. خیلی دعا می‌کنم که بر نفسم غلبه کنم و آنچه را گذشت می‌کنم دیگه فکرش رو نکنم اما زخم عمیقیه... درد داره استاد بزرگوار... به خدا از پاره جگر ضربه خوردن درد داره... چه کنم که حرف راجع به این شخص نزنم...؟ البته گفته‌باشم همه جا سکوت می‌کنم یا ازش تعریف می‌کنم... این قضیه غیبت فقط مربوط به همان ۲ نفر محرم من هستند که تاثیری روشن‌نمیزاره حرفای من.. طولانی شد ببخشید... خیلی مساله مهمیه... برای مسیرم مانعه... کمک بفرمایید

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در هر حال همان‌طور که خودتان می‌دانید باید ذهن خود را از او منصرف کنید تا راه‌های معنوی در مقابل شما گشوده شود زیرا فرموده اند: «در سینه‌ی پر کینه، اسرار نمی‌گنجد». موفق باشید.